

## بررسی فقهی ماهیت قبض از منظر فقه اهل بیت علیهم السلام

□ سید شهنشاه حسینی \*

### چکیده

این تحقیق تحت عنوان ماهیت قبض از منظر فقه اهل بیت تدوین شده است که شامل احکام و تعالیم حیات بخش است که عمل به این تعالیم و احکام شریعت بشر در دنیا و آخرت سرافراز و سعادت مند خواهند بود در این تحقیق تعاریف کلیات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و اقوال فقهای امامیه با ادله روائی در مورد ماهیت قبض تبیین شده است، و تحقق قبض شرعی منوط به وجود یکی از دو عامل ذیل می باشد: ۱- شخص، آن چه رادردست داشته، به طرف مقابل تحویل دهد. در این صورت می تواند عوض آن را که در اختیار طرف مقابل است دریافت نماید (حتی بدون اذن وی). ۲- طرف مقابل نسبت به دریافت مالش، اذن دهد. بنا بر این بدون تحویل و نیز بدون طلب رضایت طرف مقابل، نمی توان عوضی را که در دست اوست دریافت نمود که در غیر این صورت تصرفات بعدی، محکوم به حرمت خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** ماهیت قبض، از منظر، فقه اهل بیت، تحقق قبض، قابض، نقل، انتقال.

## مقدمه

درفقه اسلام، قبض موضوع احکام ویژه‌ای هم چون انتقال ضمانت از ناقل به قابض {وبالقبض ينتقل الضمان الى القابض عالم یکن له خیار. (شهید اول. {اللمعه دمشقیه، ج ۳، ص ۵۲۱}. و رفع ممنوعیت از فروش کالا می باشد، (فروش کالای غیر مقبوض مورد نهی می باشد و این نهی یا دلالت بر تحریم آن می کند و یا کراهت، بنا بر این قبض سبب رفع این منع می شود). بنا بر این آشنائی با ماهیت قبض و نیز احکام شرعی آن از اهمیت خاصی برخوردار است که در این تحقیق مورد بررسی و کاوش قرار می دهم انشاء الله.

## مفهوم شناسی

### قبض در لغت

واژه (قبض) به معنای مختلفی ذکر گردیده است از جمله: (مطلق الاخذ) چه بادت و چه با غیر دست.

ب (الاخذ بالید) (شیخ، مکاسب، ج ۳ ص ۴۰۹، القول فی القبض،،) گرفتن با دست.

ج (الاخذ بجمع الکف) گرفتن با تمام کف دست. {فرهنگ لاروس عربی به فارسی جلدوم ص ۱۶۱۰.}

### ماهیت قبض در اصطلاح

قبض در اصطلاح فقهاء، در مورد اموال غیر منقول بین فقهاء اتفاق نظر وجود دارد، و همه فقهاء قبض را به معنی تخلیه تفسیر نموده اند. اما در مورد قبض اموال منقول اختلاف به چشم می خورد که در ذیل با اقوال فقهاء در این زمینه توضیح می دهم.

أ) تخلیه: بر اساس قول اول در منقولات نیز قبض به معنی تخلیه می باشد. این نظریه محقق حلی، و فاضل آبی، است که فخرالمحققین، در ایضاح آن رابه برخی از قدماء نسبت داده. (محقق، شرائع، ج ۲ ص ۲۵). (فاضل آبی، کشف الرموز، بی تا.) (فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۵۲۲).

ب) نقل مکانی: (شیخ، مکاسب خیرات، بی تا.)

ج) در حیوانات نقل مکانی، و در کالاها شرط لازم محقق می‌گردد، مثل پیمانانه نمودن، کیل یا توزین، یا شمارش. مشاهده کفایت نمی‌کند. (شیخ، مکاسب، خیرات، ج ۳، ص ۴۵۹، القول فی القبض.)

د) قبض، در همه کالاها بمعنای تحویل و نقل مکانی می‌باشد. (ابن زهره، غنیه، ۵۱۱-۵۸۵ هجری قمری، بی تا.) (شیخ طوسی، خلاف، ج ۳ ص ۱۶۴ بی تا.) (ابن ادیس حلی، سرائر، .) (ه) نظریه پنجم، قبض جواهرات، مسکوکات، گرفتن با دست، قبض حیوانات نقل مکان مورد نظر. و در موارد که کالا با تخمین و حدس، داد و ستد می‌شود، انتقال از محل خود، قبض است. و در موارد کالا که بر اساس کیل یا وزن یا شمارش فروخته می‌شود، قبض به معنا وزن و شمارش است. استیلاء و تسلط یافتن در منقولات، به معنای گرفتن با دست بوده، و در مکیل و موزون، و معدود با کیل و توزین و شمارش تحقق می‌یابد. (شیخ الطائفة، مبسوط، ج ۳، ص ۵۵: ۱۳.)

### تفصیل در حکم قبض

در شماری از احکام قبض، معنای تخلیه مورد نظر است مثل انتقال ضمانت از ناقل به گیرنده. اما در پاره‌ای دیگر از احکام مانند ممنوعیت فروش کالای غیر مقبوض، معانی دیگری مثل گرفتن با دست یا تعیین اندازه کالا با کیل و وزن و شمارش (در مکیل و موزون و معدود) یا نقل مکانی مورد توجه می‌باشد.

### مباحث قبض در لسان فقهاء

شناخت ماهیت قبض و وجوب و دیگر احکام آن را بررسی می‌کنیم: متن (اختلفوا فی ماهیه القبض فی المنقول بعد اتفاهم علی انها التخلیه فی غیر المنقول علی اقوال). در تفسیر قبض، در اموال غیر منقول همه فقهای امامیه اتفاق نظر دارد، در این که قبض به معنای (رفع موانع و دستیابی) است. اماند اموال منقول فقهای امامیه دچار اختلاف شده، هشت قول به ترتیب ذیل است.

(احدها انها التخلیه ایضا صرح به المحقق فی الشرایع و حکى عن تلمیذه کاشف الرموز عن الايضاح نسبتبه الی بعض متقدمی اصحابنا و عن التنقیح نسبتبه الی المبسوط).

قول اول: در مورد اموال منقول نیز قبض، به معنای تخلیه (ورفع موانع دستیابی) است. قائلین این قول، محقق حلی و شاگردش، فاضل آبی بدین قول گرویده اند، فخرالمحققین، درایضاح، به قدماء نسبت داده، و فاضل مقداد آنرا نظریه شیخ طوسی در مبسوط دانسته است. (محقق حلی، شرائع، ج ۲ ص ۲۵). (فاضل آبی، کشف الرموز). (فاضل، مقداد، (الثانی: انه فی المنقول النقل و فیما یعتبر کیله او وزنه الکیل او الوزن).

قول دوم: در منقولات نقل و در کالا های که کیل یا وزن آنها ضرورت دارد، کیل یا توزین نمود معنای قبض می باشد. قائل این قول شیخ رحمته الله در مکاسب، مباحث قبض. (شیخ انصاری، مکاسب، ج ۳ ص ۴۵۹. القول فی القبض).

(الثالث: ما فی الدروس من انه فی الحيوان نقله و فی المعبر کیله او وزنه او عدّه او نقله و فی الثوب وضعه فی الید). (شهید اول، محمد بن جمال الدین، دوروس،).

قول سوم که در دروس عنوان شده: در حیوانات به معنای نقل و در کالا های که علاوه بر نقل، امر زائدی مثل پیمانان نمودن یا... معتبر می باشد کیل یا توزین یا شمارش یا نقل معنای قبض خواهد بود و در پارچه و لباس قرارداد در دست.

(الرابع: ما فی الغنیة و عن الخلاف و السرائر و اللّمة انه التحویل و النقل).

قول چهارم: «که در غنیة، خلاف و سرائر و لمعه گفته شده» قبض به معنای تحویل دادن و انتقال می باشد.

(الخامس: ما فی المبسوط من انه إن كان مثل الجواهر و الدرّاهم و الدنانیر و ما یتناول بالید فالقبض فیه هو التناول بالید).

قول پنجم «در مبسوط»: «اگر کالا مانند جواهرات، دراهم، دنانیر و چیزهای که با دست گرفته می شود است، قبض به معنای گرفتن با دست خواهد بود.

(وان كان مثل الحيوان كالعبد و البهیمة فا القبض فی البهیمة أن یمشی بها الی مكان آخر و فی العبد أن یقیمه الی مكان آخر).

اگر مانند حیوان «چونان غلام و چهارپایان» است، در چهار پایان قبض بدین معنی می باشد که آنرا به محل دیگر ببرد، و در عبد بدین معنی که در مکانی جدید به او جای دهد (در یک کلام انتقال از یک محل به محل مورد نظر.

(وان كان اشتراه جزافا كان القبض فيه ان ينقله من مكانه). اگر با تخمین و مشاهده خریده است، قبض به معنای انتقال آن از محل اولی می باشد.

(وان كان اشتراه مكالفة ف القبض فيه ان يكيه). اگر بر مبنای کیل و پیمان خریده است، قبض آن با کیل نمودن تحقق می پذیرد.

(وزاد في الوسيلة أنه في الموزون وزنه وفي المعدود عدده). در کتاب وسیله این قسمت نیز اضافه گردیده که در موزون، توزین آن، و در کالاهای شمارشی شمارش، ان موجب تحقق قبض می باشد. (ابن حمزة، وسیله النجاة).

(ونسب عبارة الشرايع الرَّاجعة الى ما في المبسوط الى المشهور).

عبارت محقق در شرایع که به تعریف شیخ طوسی در مبسوط بازمی گشت، به مشهور نسبت داده شده است.

### توضیح:

در ذیل عبارت محقق حلی که شیخ انصاری از نقل آن خود داری نموده، نظریه ای که تحت عنوان (الخامس) از کتاب مبسوط نقل گردید، با تعبیر (وقیل....) مورد اشاره قرار گرفته است. اینک شیخ رحمته الله می فرماید: ذیل عبارت محقق حلی که با تفسیر مبسوط هم معنی وهم افق می باشد به مشهور نسبت داده شده است.

(السادس: أنه الا استقلال والا استيلاء عليه با اليد).

قول ششم: قبض به معنای در اختیار گرفتن و تسلط بر کالا است به دست.

(حكي عن المحقق الا ردبيلي رحمته الله وصاحب الكفاية واعترف في المسالك تبعاً لجامع المقاصد بشهادة العرف بذلك الا انه أخرج عن ذلك المكييل والموزون مستندا الى النص الصحيح وفيه ما سيجي)

این قول از محقق اردبیلی و سبزواری نقل شده و شهید ثانی نیز در مسالک اعتراف نموده که عرف بدان شهادت می دهد. اما با وجود این وی مکییل و موزون را به استناد روایات صحیح السند استثنا نموده و گفته در این گونه کالاها استیلا کا فی نبوده، کیل و توزین ضرورت دارد. (اردبیلی مقدس، مجمع الفوائد، (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳ ص ۲۵۷).

(السابع: ما في المختلف من أنه ان كان منقولاً فالقبض فيه النقل او الاخذ باليد وان كان مكيلاً او موزوناً فقبضه ذلك أو الكيل أو الوزن). قول هفتم: {در مختلف} اگر کالا منقول است قبض با انتقال آن یا

گرفتن با دست تحقق می یابد ولی اگر مکیل یا موزون است، قبض آن یا با انتقال و.. خواهد بود و یا با کیل و توزین. (علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۳ ص ۷۰۴).

(الثامن: انه التخلية مطلقا با النسبة الى انتقال الضمان الى المشتري دون النهي عن بيع ما لم يقبض - نفی عنه البأس فی الدورس). قول هشتم: نسبت به انتقال ضمانت از فروشنده به مشتری قبض به معنای تخلیه می باشد اما نسبت به ممنوعیت فروش کالا قبض نشده، معنای قبض تخلیه نیست (شهید اول در دروس هر گونه اشکالی را از این قول دور دانسته است). (شهید اول، دورس،)

## ماهیت قبض و حکم آن از منظر فقهاء

### نظریه شیخ انصاری

در دادوستد، دو دسته از احکام شرعی به چشم می خورد که یک دسته بر عمل فروشنده و دسته دیگر بر عمل مشتری مترتب می شوند. (شیخ انصاری، مکاسب، ج ۳، ص ۴۵۹).

### توضیح

صدور و ارسال کالا و تامین همه شرائط لازم برای رسیدن آن به دست مشتری، کاری است که توسط فروشنده انجام شده و با عنوان مسامحی اقباض و تحویل از آن یاد می شود. در مقابل گرفتن کالا (دریافت) عملی است که از مشتری سرزده و عنوان قبض به گونه حقیقی در مورد آن به کار می رود. هر یک از این دو عمل، موضوع احکام خاصی هستند. به عنوان مثال وجوب تحویل کالا بر فروشنده است. و داشتن قدرت به تحویل آن که بر عمل فروشنده (اقباض) مترتب می گردند. (لذا قبض حقیقتاً عمل مشتری است و عمل فروشنده با عنوان مسامحی اقباض و تسلیم یاد می شود) می گوئیم: منظور آن دسته از علماء که گفته اند در اموال غیر منقول اتفاق نظر وجود داد که تخلیه کافی است، اگر عمل مرتبط به فروشنده بوده و از آن با تعبیر قبض یاد کرده اند، سخنی نادرست است زیرا گفتیم که قبض حقیقی در همه موارد عمل مشتری بوده و به معنای دریافت کالا می باشد اما اگر منظورشان چیزی دیگری است باید بیان کنند؛ به هر حال از نظر شیخ انصاری رحمته الله قبض به معنای تخلیه نبوده چه در اموال منقول چه در غیر منقول باید آنرا به مفهوم استیلاء و تسلط یافتن تفسیر نمود. عنوان ید (موضوع علی الید ما اخذت) با همین مفهوم تحقق می یابد. (مکاسب، خیارات

### ادله: بررسی احکام قبض

۱- رفع ضمانت: ضمانت فروشنده نسبت به کالا (پیش از قبض) به استناد دو روایت  
أ) «تلف المبیع قبل قبضه من مال بايعه» (غایة الامال، ج ۳، ص ۵۲۱).  
ب) روایت عقبه بن خالد که ضمانت کالا را برعهده فروشنده دانسته و پایان آن را چنین  
اعلام داشته: «حتى يُقبض المتاع ويخرجه من بيته».  
روشن است که روایت اول رفع ضمانت را بر محور فعل مشتری (دریافت کالا) مسلم دانسته  
ولی روایت دوم آن را مسند به فعل فروشنده (تخلیه) ثابت کرده است. بنا بر این، دو روایت تعارض  
دارد زیرا در صورت رفع موانع از سوی فروشنده و عدم دریافت کالا توسط مشتری، طبق روایت  
اول ضمانت آن به عهده فروشنده است، ولی بر اساس روایت دوم ضمانت بردوش مشتری  
می باشد. برای حل تعارض دو راه داریم ۱- تصرف در روایت اول: منظور از قبض اقباض (فعل  
فروشنده) بوده و علت تعبیر به قبض این است که غالباً قبض از آثار اقباض می باشد و جدای از آن  
نیست. ۲- تصرف در روایت دوم: مراد از «یقبض» در روایت دوم (فعل مشتری) است و علت تعبیر  
به اقباض آن است که غالباً بین این دو نبوده و قبض توأم با اقباض می باشد.

### نظریه شهید اول

یکی از نظریات هشت گانه که در باب قبض قبلاً اشاره شد نظریه مرحوم شهید اول بود که  
بر اساس آن در احکام قبض تفصیل داده می شد. حق این است که روایت عقبه بن خالد به  
حسب ظاهر، این تفصیل را تأیید می کند زیرا در این روایت محور رفع ضمانت، فعل بایع (اقباض  
و تحویل) دانسته شده است. (شهید اول، دورس)

اشکال در روایت (عقبه) خارج ساختن مبیع از خانه فروشنده لازم شناخته شده است (حتی  
یقبض المتاع ويخرجه من بيته) در حالی که اخراج از بیت ضرورتی ندارد. (به عنوان مثال  
اگر فروشنده کالا را در خانه خود به مشتری تحویل دهد و در دست مشتری پیش از خروج از منزل  
تلف شود خسارت بعهد فروشنده نخواهد بود). پاسخ: منظور از اخراج از بیت، معنای لغوی آن

نیست بلکه این تعبیرکنایه از رفع تسلط شخص بر کالا بوده و مراد این است که فروشنده آن را از محدوده تسلط خود خارج سازد.

اشکال دیگر: در روایت عقبه، موضوع و محور رفع ضمانت، اقباض دانسته شده و اقباض اگرچه فعل بایع است اما چون بدون قبض (وصول کالا به دست مشتری) امکان پذیر نیست، بنابراین باید گفت: صرف تخلیه (رفع موانع) کافی نمی باشد و گرنه امام علیه السلام تعبیر اقباض را (که غالباً بلکه همیشه) ملازم با قبض می باشد به کار نمی برد. پاسخ از روایت استفاده می شود که رفع ضمانت بر محور فعل بایع دور می زند (که رفع موانع و تخلیه می باشد) و تعبیر به اقباض نوعی مسامحه است.

### علامه حلی رحمته الله

در کتاب تذکره سخنانی دارد که می توان از آن در جهت تایید نظریه شهید اول مبنی بر کفایت تخلیه استفاده کرد، به عنوان مثال: (... اگر فروشنده کالا را نزد مشتری آورده و مشتری با اشاره به مکانی خاصی بگوید: آن جا بگذار قبض تحقق خواهد یافت. گویا به فروشنده وکالت داده و کاروکیل به منزله کارموکل بوده لذا قبض حقیقی انجام گرفته است...) حال اگر مشتری مبیع را قبول نکرد و چیزی نگفت، (یا بگوید فعلاً نمی خواهم قبض کنم) باز قبض حاصل می شود، زیرا تسلیم (تحویل تحقق یافته است، همانطور که اگر غاصب مال مغضوب را نزد مالک گذارده ولی مالک چیزی نگوید، بری الذمه می شود... مرحوم شیخ انصاری می فرماید: منظور علامه از تسلیم که آن را محقق می داند، تخلیه است که فعل بایع می باشد و گرنه قبض و تحویل تا زمانی که مشتری نگرفته، تحقق نمی یابد. بنا بر این علامه حلی رحمته الله نیز تخلیه را کافی می داند و به همین دلیل آوردن کالا توسط فروشنده را حتی با امتناع مشتری از قبول، کافی می شمارد. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲ ص ۶۷۰).

### توضیح کلام علامه و شهید اول

می توان گفت: منظور علامه و شهید از این که تخلیه موجب تحقق قبض می باشد، این است که (تخلیه رفع موانع) در رفع ضمانت کافی است اگرچه تخلیه موضوعاً قبض نیست. به تعبیر دیگر،



تخلیه هما نند قبض رافع ضمانت بوده ولی موضوعاً قبض نیست، زیرا رفع ضمانت غیر از قبض عواملی دیگری نیز دارد (هم چون اتلاف مبیع به دست مشتری که موجب رفع ضمانت فروشنده می شود) ممکن است یکی از آن عوامل، تخلیه به شمار آید.

علامه می فرماید: آخرین سخن ما این است که قبض مصدری است وابسته وقائم به فعل مشتری که در لغت بمعنای گرفتن می باشد و مسلماً گرفتن حسّی (لمس) نیست زیرا در بسیاری از کالاها (هم چون زمین) اخذ حسّی ممکن نمی باشد، در حالی که احکام قبض (رفع ضمانت و...) در آن موارد ثابت است، بنا بر این باید عنوان جامع را در نظر گرفت که در همه مصادیق اخذ صدق نماید و آن عنوان استیلاء و تسلط می باشد. بررسی نظریه کسانی که قبض را به معنی نقل و تحویل تفسیر کرده اند:

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله این نظریه را نیز مخدوش دانسته و در رد آن می گوید: اگر فروشنده افسار حیوان را به دست مشتری داده و یا مشتری را بر آن سوار نماید، قبض صادق خواهد بود، اگرچه به هیچ عنوان نقل و انتقالی صورت نگیرد. (مکاسب، ج ۳، ص ۴۶۰). آیا نقل کالا بوسیله فروشنده است یا مشتری؟ ظاهراً مقصود نقل کالا بوسیله مشتری است، چنان که عبارت شیخ طوسی رحمته الله در مبسوط صراحتاً این برداشت را تایید می کند. اشکال روایت عقبه بن خالد دلالت می نماید باید نقل بوسیله بایع صورت گیرد، زیرا در آن گفته شده: «حتی یقبض المتاع ویخرجه من بینه» یعنی فروشنده کالا را از منزل خود خارج سازد. پاسخ این روایت اصولاً دلالتی بر اعتبار نقل به وسیله بایع صورت گیرد، زیرا در آن گفته شده «حتی یقبض المتاع ویخرجه من بینه» یعنی فروشنده کالا را از منزل خود خارج سازد.

پاسخ: این روایت اصولاً دلالتی بر اعتبار نقل در تحقق قبض ندارد چه رسد به تعیین ناقل و این که فروشنده باید نقل را صورت دهد یا مشتری؛ زیرا همان طوری که گفتیم، اخراج از بیت، کنایه از رفع تسلط می باشد، بنا بر این اگرچه علامه حلی رحمته الله برای اثبات ضرورت نقل در تحقق قبض بدین حدیث استناد کرده اما دلالت آن مورد پذیرش ما نیست.

نظریه کسانی که در مکیل و موزون کیل و وزن را معتبر میدانند:

این دسته به دو گروه تقسیم می شود:

- ۱- کسانی که کیل و وزن را متعین دانسته و بدون آن، قبض را محقق نمی‌دانند.
  - ۲- کسانی که معتقد به تخخیر بین نقل و کیل و وزن بوده و به تعبیر دیگر کیل و وزن را کافی می‌شمارند. هر دو مبنای نظریه خود را تعبد شرعی و عمل به پاره‌ای از روایات اعلام کرده اند: ۱- روایت معاویه بن وهب «قال: سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبيع البع قبل ان يقبضه فقال عليه السلام ما لم يكن كيل او وزن فلا يبيعه حتى يكيه او يزنه الا ان يوليه بالذی قام عليه.» ( )  
مضمون روایت: از امام عليه السلام سوال کرد مردی کالا را پیش از این که قبض نماید می‌فروشد، آیا جایز است؟ امام عليه السلام می‌فرماید: تا زمانی که آن را کیل یا توزین نکرده نفرشد مگر آن که در قالب بیع تولیه به دیگری واگذار نماید. توضیح: بیع تولیه به بیعی گفته می‌شود که خریدار کالا را آن چنان که خریده است به مشتری دوم واگذار می‌کند بدون هیچ گونه سود و زیان. ( )
  - ۲- روایت منصور بن حازم «اذا اشتریت متاعا فیه کیل او وزن فلا تبعه حتی تقبضه الا ان تولیه. مضمون روایت: این حدیث نیز مضمونی شبیه به مضمونی روایت قبلی دارد ( )
  - ۳- صحیحہ علی بن جعفر من اخیه عن الرجل يشترى الطعام يصلح بيعه قبل ان يقبضه قال عليه السلام اذا لم يربح عليه فلا باس وان ربح فلا يبعه حتى يقبضه. مضمون: فروش کالا پیش از قبض آن در صورتی که به قصد سود انجام شود جایز نیست (اما در قالب بیع تولیه جایز است. ( )
  - ۴- روایت ابو بصیر: «عن رجل اشترى طعاما ثم باعه قبل ان يكيه قال: لا يعجبني ان يبيع كيلا او وزنا قبل ان يكيه او يزنه الا ان يوليه كما اشترى.» مضمون روایت: این روایت نیز فروختن کالا را پیش از کیل و توزین آن جز در قالب بیع تولیه را جائز نمی‌داند. ( )
- اشکال: اعتبار کیل و وزن بخاطر آن است که در صحت بیع، معلوم بودن اندازه مبیع ضرورت دارد، و کیل و وزن مقدمه انجام این مقصود می‌باشد. پاسخ: اگر اعتبار کیل و وزن بدین خاطر بود، در روایات بین بیع تولیه و دیگر انواع بیع فرقی گذاشته نمی‌شد، پس اعتبار آن بخاطر مقصود دیگری است که قبض باشد. با توجه بدین مطالب، در می‌یابیم که بنا برگفته شهید ثانی در مسالک، روایات مشارالیه انحصار تحقق قبض بصورت کیل و وزن را اثبات نمی‌کند، بلکه ممکن است با کیل و وزن هم قبض تحقق یابد و هم اندازه مبیع معلوم گردد که شرط صحت عقد می‌باشد. سخن برخی از علماء در باره مکیل و موزون: بسیاری از علماء گفته اند که در مکیل

وموزون، کیل وتوزین موجب تحقق قبض بوده وانتقال وتحویل کالا به مشتری ضرورتی ندارد. البته همان طور که برخی هم چون محقق کرکی گفته اند، علاوه بر کیل وتوزین لازم است که فروشنده از کالا رفع ید کرده وآن را از تسلط خود خارج سازد (تخلیه). به همین دلیل علامه حلی رحمته الله در تذکره می فرماید: کیل وتوزین شرط تحقق قبض می باشد (اما صرف انجام این دو پیمانه کردن-توزین) کافی نبوده بلکه رفع ید فروشنده نیز ضرورت دارد. (محقق کرکی، رسائل، ج ۳، ص ۳۹۲). (علامه حلی، تذکره، ج ۲، ص ۶۷۰).

نظر نهایی ما (شیخ انصاری ره) در باب مکیل وموزون: به عقیده ما قبض یک معنی بیش ندارد وآن استیلاء و اخذ است که در هر مورد متناسب با همان تفسیر خواهد شد. اما این که صرف کیل یا توزین کالا قبض به شمار آید، مورد اشکال می باشد، به ویژه در مورد صدقه و تعیین کلی در ذمه. (در صدقه، قبض شرط می باشد اما آیا می توان گفت به مجرد کیل یا توزین مالک، صدقه ملک فقراء می گردد؟ همین مطلب در مورد کلی در ذمه نیز صادق است زیرا به صرف کیل یا توزین نمودن کالا نمی توان گفت: کلی در ضمن فرد تعیین یافته، و ذمه مد یون بریء گردیده است.) (شیخ انصاری، مکاسب، ج ۳، ص ۴۵۹).

بر فرض پذیرش کفایت کیل ووزن: بر فرض قبول این مطلب که در مکیل وموزون، کیل ووزن موجب تحقق قبض می باشند، ای این امر اختصاص به باب بیع دارد، یا آن که در دیگر مواردی که قبض اعتبار یافته، نیز ثابت است؟ مرحوم شیخ رحمته الله در پاسخ ابتداء می فرماید: کفایت کیل ووزن اختصاص به باب بیع داشته وشامل دیگر موارد نخواهد شد، مگر آن که ثابت گردد علماء بر اتحاد معنای قبض در همه موارد اجماع داشته وقائل به تفکیک نیستند.

بنا بر این باید سؤال را تغیر داد وپرسید: آیا اتحاد معنای قبض در همه موارد مورد پذیرش علماء بوده واجماعی است؟ به منظور پاسخ گوئی به این پرسش گفتار تالی چند از علمای بزرگ شیعی رامی خوانیم (علامه محقق کرکی رحمته الله شهید اول وثانی: معنای قبض در همه موارد یکی است. (محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۴۶۸). (شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ج ۳ ص ۵۲۱). (شهید ثانی، مسالک الافهام ج ۳ ص ۲۴۶، بی تا).

ب) شیخ طوسی در مبسوط: در غیر منقول، قبض به معنای تخلیه است ودر منقول، تحویل

وانتقال، چنان که مشهود است این قسمت از سخن شیخ الطائفه رحمته الله دلالت بر عدم اتحاد معنای قبض در منقول و غیر منقول می نماید. اما همان در باب رهن گفته است: آنچه در باب بیع قبض شمرده می شود در باب رهن نیز قبض به شمار می آید و. (شیخ الطائفه، ج ۲، ص ۱۱۹، بی تا.)

ج) قاضی ابن براج: «در رهن، تخلیه کافی نیست، اگرچه آنرا در بیع کافی بدانیم. زیرا در باب بیع، به مجرد انجام عقد، مشتری راه استحقاق کالا را پیموده، لذا تمکین فروشنده کافی است اما در رهن پیش از قبض، مرتهن استحقاقی نسبت به مال مورد نظر نداشته و قبض سبب استحقاق او می گردد، لذا تخلیه کافی نیست.» (قاضی ابن براج، جواهر الفقه، ص ۲۹۲، باب بیوع. بی تا.)

شیخ انصاری رحمته الله مدعی است که طبق دلیل مرحوم قاضی، در صدقه و هبه که پیش از قبض استحقاقی وجود ندارد نیز همانند رهن، تخلیه کافی نخواهد بود. (شیخ انصاری، مکاسب، ج ۳، القول فی القبض بیتا.) گفتار علامه حلی رحمته الله موعیدی: بر سخن قاضی ابن براج قبض در هبه چونان قبض در باب بیع بوده، همان طور که در مورد کالای غیر منقول، قبض آن به معنای تخلیه بود، در باب هبه نیز قبض غیر منقول به همین معنا است. چنان که در منقولات قبض به معنی تحویل و انتقال تفسیر گردید، در هبه منقول چنین خواهد بود. در مکیل و موزون همانند باب بیع، کیل و وزن شرط تحقق قبض می باشد... اما برخی از شافعی ها گفته اند در هبه تخلیه کافی نیست.» مرحوم علامه دلیلی را که قاضی ابن براج بیان کرده است، به عنوان دلیل شافعی ها بیان نموده و می افزاید: «اگر هبه کننده، کالای مورد نظر را در مقابل گیرنده بر زمین بگذارد کافی نبوده و قبض محقق نمی گردد...» شیخ انصاری رحمته الله پس از نقل سخن علامه می فرماید: خواندیم که علامه حلی رحمته الله نهادن کالا نزد مشتری را، حتی با وجود امتناع وی کافی دانست. اگر نظریه اخیر او را بپذیریم که قبض در باب هبه و باب بیع کافی است باید نهادن هبه نزد متهب رانیز کافی بشمارد، بنا بر این فتوای اخروی با نظریه قبلی او تناقض و نا هم گونی دارد. «اقول: لا شک ان القبض للمبیع هو فعل القابض وهو المشتري ولا شك ان الا حکام المترتب علی هذا الفعل لا یترتب علی ما کان من فعل البایع من غیر مدخل للمشتري فيه.» مرحوم شیخ رحمته الله می فرماید: بدون شک گرفتن مبیع کار گیرنده یعنی مشتری است. نیز بدون شک احکامی که بر این کار (یعنی کار مشتری) مترتب می شود هرگز بر کار فروشنده (بدون دخالت داشتن مشتری)

مترتب نخواهد شد. «کما انّ الاحکام المترتبة على فعل البایع كا الوجوب على البایع والراهن في الجملة واشترط القدرة على التسليم لا يحتاج في ترتبها الى فعل من المشتري». همان طور که احکام مترتب بر کار فروشنده برای ترتب، نیازمند کار مشتری نمی باشند. به عنوان مثال: وجوب تحویل کالا بر فروشنده و رهن (که فی الجملة ثابت است) «علت ذکر قید فی الجملة اشاره به وجود پاره ای از اختلافات در برخی مصادیق است، اما به هر حال به نحو موجه جزئیة ثابت می باشد. در مورد بایع قدر مسلم پس از پرداخت ثمن، تحویل مبیع، واجب خواهد بود و در مورد رهن اگر قبض رهن را شرط صحت عقد ندانسته و بدون آن نیز عقد را منعقد بدانیم، مقتضای عقد وجوب تحویل می باشد». و با ضرورت قدرت داشتن بر تحویل کالا، احکامی هستند که بر فعل بایع مترتب می شوند. «فحينئذ نقول: اما ما اتفق عليه من كفاية التخليه في تحقق القبض في غير المنقول ان اريد بالقبض ما هو فعل البایع بالنسبة الى المبيع وهو جميع ما يتوقف عليه من طرفه وصوله الى المشتري ويعبر عنه مسامحة بالاقباض والتسليم وهو الذي يحكمون بوجوبه على البایع والغاصب والراهن في الجملة ويفسرونه بالتخليه التي هي فعل البایع، فقد عرفت انه ليس قبضا حقيقيا حتى في غير المنقول وان فسرت برفع جميع الموانع واذن المشتري في التصرف». بر این اساس می گوئیم: اینک علماء بر کفای بودن تخلیه در تحقق قبض (در اموال غیر منقول) اتفاق نظر دارند، اگر منظور از قبض کاری است که فروشنده نسبت به مبیع انجام می دهد (یعنی انجام دادن همه مقدماتی که از طرف وی، وصول کالا به مشتری متوقف بر آن می باشد) همان است که با تعبیر مسامحة محی اقباض و تحویل از آن یاد می شود (زیرا اقباض خالی از قبض نیست و تخلیه حقیقی رفع موانع می باشد. در این صورت خواهیم گفت: قبلا دانستید که کار فروشنده، قبض واقعی نیست (حتی در غیر منقول) اگر چه به معنای رفع موانع و اذن به مشتری در انجام تصرف تفسیر گردد. (شیخ انصاری همان).

قال كاشف الرموز مافی شرح عبارة النافع: القبض مصدر يستعمل بمعنى التقبیض وهو التخليه ويكون من طرف البایع والواهب بمعنى التمكين من التصرف انتهى. «فاضل آبی در شرح عبارت کتاب نافع می نویسد: قبض مصدری است که گاه به معنای تقبیض یعنی تخلیه به کار می رود این عمل از طرف فروشنده و هبه کننده به معنی متمکن ساختن طرف مقابل

از انجام تصرف می‌باشد. «بل التحقیق ان القبض مطلقا هو استیلاء المشتري عليه الذي يتحقق به معنى اليد ويتصور فيه الغصب.» بلکه طبق تحقیق می‌توان گفت: به طور مطلق (چه در منقول و چه در غیر منقول) قبض به معنای استیلاء و تسلط مشتری بر کالا است که بدین وسیله مفهوم ید (سلطه) تحقق یافته و در این زمینه غصب قابل تصورات است. «نعم یترتب علی ذلك المعنى الاول الاحكام المترتبة على الاقباض والتسليم الواجبين على البایع.» البته بر معنای اول (قبض به معنای اقباض که کاربایع است) احکام خاصی که دامن گیر اقباض و تحویل می‌باشد (که این هر دو بر فروشنده واجب است) مترتب خواهد شد. «فینبغی ملا حظة كل حكم من الاحكام المذكورة فى باب القبض وانه مترتب على القبض الذى هو فعل المشتري بعد فعل البایع وعلى الاقباض الذى هو فعل البایع.» از این رو شایسته است احکامی را که در باب قبض ذکر گردیده، بررسی کرده و ببینیم آیا بر قبض که کاری مشتری پس از کار فروشنده می‌باشد مترتب گردیده یا بر اقباض که کار فروشنده است. «مثلا اذا فرض ان ادلة اعتبار القبض فى الهبة دلت على اعتبار حيازة المتهب الهبة لم يكتف فى ذلك با التخلية التى هى من فعل الواهب وهكذا.» مثلا اگر فرض کنیم ادله‌ای که ضرورت قبض را در هبة اعلام می‌دارد، بر اعتبار گرفتن هبة توسط هبة گیرنده دلالت می‌نماید نمی‌توان به تخلیه که کار هبة دهنده است اکتفاء نمود. (فاضل‌آبی، کاشف الرموز، ج ۱، ص ۴۵۸، بی تا.) «ولعل تفصیل الشهید فی البیع بین حکم الضمان و غیره من حیث ان الحکم الاول منوط با الاقباض و غیره منوط بفعل المشتري.» شاید شهید اول که در بیع میان حکم ضمانت و دیگر احکام (مثلا ممنوعیت بیع پیش از قبض) تفصیل داد، همین جهت را مد نظر داشته که حکم اول (یعنی ضمانت) منوط به تحویل کالا می‌باشد ولی احکام دیگر بسته به کاری مشتری (قبض) گردیده است. (کار مشتری (قبض) همزمان و توأم با کاربایع (اقباض) است و تقدم و تاخر زمانی وجود ندارد، لذا بعدیتی که در عبارت شیخ مطرح شده بعدیت رتبی است.) «وکیف کان فلا بد من مراعاة ادلة احکام القبض فنقول اما رفع الضمان فان استند فيه الى النبوی: «كل مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه» فا المناط فيه حصول الفعل من المشتري»

وان استند الى قوله عليه السلام فى رواية عقبة بن خالد «حتى يقبض المتاع ويخرجه من بيته»

احتمل فيه اناطة الحكم با التخلية». به هر تقدیر می‌بایست ادلة احکام قبض را در نظر گرفت. در این راستا به بررسی تک تک احکام می‌نشینیم: ۱- رفع ضمان: اگر به منظور اثبات آن به روایت نبوی «کل مبيع تلف...» استناد بگذاریم تحقق خواهد یافت زیرا گفته مشتری به منزلة وکالت دادن به فروشنده در نهادن مبيع می‌باشد. «ولو لم يقل المشتري شيئاً او قال: لا أريد، حصل القبض لوجود التسليم». اگر مشتری چیزی نگوید یا بگوید: نمی‌خواهم قبض محقق می‌باشد زیرا تحویل انجام گرفته است. «كما لو وضع الغاصب المغصوب بين يدي المالك فانه يبرء من الضمان انتهى.» چنانکه اگر غاصب، مال غصب شده را مقابل مالک بگذارد، از ضمانت خواهد رست. «وظاهره ان المراد من التسليم المبحوث عنه ماهو فعل البايع ولو امتنع المشتري». از این عبارت بر می‌آید که منظور از تحویل مورد بحث، عملی است که فروشنده انجام می‌دهد (یعنی تخلیه) اگرچه مشتری امتناع ورزد (که در تحقق قبض کافی است). «لكنه قدس سره صرح في عنوان المسألة وفي باب الهبة بضعف هذا القول بعد نسبته الى بعض الشافعية». اما علامه حلی در تذکره خود در عنوان مسأله و نیز در باب هبة پس از آن که این نظریه را به برخی از شافعیین نسبت داده، به صراحت بر ضعیف بودن آن تأکید کرده است. «فا الظاهر ان مراده بل مراد الشهيد قدس سرهما رفع الضمان بهذا وان لم يكن قبضاً». بنا بر این باید گفت: مقصود علامه و حتی منظور شهید این است که با تخلیه، ضمانت بایع بر طرف می‌شود، اگرچه این عمل، قبض نامیده نشود. «بل عن الشهيد في الحواشي أنه نقل عن العلامة قدس سرهما أن التخلية في المنقول وغيره يرفع الضمان لانه حق على البايع وقد أدى ما عليه». حتی از شهید نقل شده که وی به نقل از علامه گفته است: در منقول و غیر منقول، تخلیه موجب رفع ضمانت می‌شود زیرا تخلیه حقی است بر ذمه فروشنده و با انجام آن، وی این حق را اداء کرده است. «اقول وهذا كما ان اتلاف المشتري يرفع ضمان البايع». مرحوم شیخ رحمته الله رفع ضمانت با تخلیه مانند آن است که اتلاف کالا به وسیله مشتری موجب رفع ضمانت بایع می‌گردد. «وسيجي من المحقق الثاني ان النقل في المكيل والموزون يرفع الضمان وان لم يكن قبضاً». در آینده خواهیم دید که به عقیده محقق کرکی در مکیل و موزون نیز نقل کالا سبب رفع ضمانت می‌شود، اگرچه قبض نیست (زیرا طبق رأی وی در مکیل و موزون، قبض با کیل و وزن تحقق

می‌یابد). «وقد ظهر مما ذكرنا أن لفظ القبض الظاهر بصيغته في فعل المشتري يراد به الاستيلاء على المبيع سواء في المنقول وغيره». از آن چه گفتیم معلوم گردید که منظور از واژه قبض که بنا به صیغه اش ظهور در عمل مشتری دارد، تسلط بر مبیع است، چه در منقول چه در غیر منقول. «لان القبض لغةً الاخذ مطلقاً أو باليد أو بجميع الكف على اختلاف التعبيرات». زیرا قبض در لغت، به معنای گرفتن است (بطور مطلق) یا با دست و یا تمام کف، (باتوجه به اختلافاتی که در تعبیر لغویین به چشم می‌خورد). «فان أريد الاخذ حساً باليد فهو لای يتأتى في جميع المبيعات مع ان احكامه جارية في الكل». اگر منظور از اخذ، گرفتن با دست باشد، روشن است که در همه کالاهای امکان پذیر نیست. در حالی که احکام قبض در همه اموال جریان دارد. «فا للالزام ان يراد به في كلام اهل اللغة وفي لسان الشرع الحاكم عليه باحكام كثيرة في البيع والرهن والصدقة وتشخيص ما في الذمة أخذ كل شئ بحسبه وهو ما ذكرنا من الاستيلاء والسلطنة». بنا براین باید گفت: منظور از قبض در زبان اهل لغت و در کلام شارع (که در مورد آن احکام زیادی را در باب بیع، رهن، صدقه و تعیین ما فی الذمه ثابت نموده) این است که اخذ هر چیز به مقتضای آن است، و این همان معنای است که گفتیم یعنی استیلاء و تسلط «واما ما ذكره بعضهم من اعتبار النقل والتحويل فيه بل ادعى في الغنية الاجماع على انه القبض في المنقول الذي لا يكتفى فيه بالتخليه، فهو لا يخلو عن تامل وان هد من عرفت بكونه موافقا للعرف في مثل الحيوان». اما نظریه برخی دیگر که گفته اند در تحقق قبض، انتقال و تحویل کافی است (حتی در غنیه ادعای اجماع شده در منقول که تخلیه کافی نیست، بلکه قبض به معنای نقل می‌باشد) خالی از اشکال نیست (اگرچه دیدیم برخی گواهی داده بودند که این تغییر در کالاهای مانند حیوانات، موافق نظر عرف است). «زیرا نگفته بودند قبض تعبداً و شرعاً در حیوانات به معنی نقل است. از اطلاق سخنان آنان بر می‌آید که این تفسیر بر پایه تعبد شرعی استوار نیست بلکه طبق دیدگاه عرف می‌باشد.» «لان مجرد اعطاء المقود للمشتري او مع ركوبه عليه قبض عرفاً». زیرا دادن افسار حیوان بدست مشتری (بدون آن که سوار شود) و یا در صورتی که سوار حیوان شود، در نظر قبض شمرده می‌شود (گرچه هیچ گونه انتقالی صورت نگیرد). «ثم المراد من النقل في كلام من اعتبره هو نقل المشتري له لا نقل البائع». منظور از نقل در کلام کسانی که آن را معتبر دانسته اند، نقل کالا بوسیله مشتری است



نه نقل بایع . «کما هو الظاهر من عبارة المبسوط المتقدمة المصرح بها في جامع المقاصد». ظاهر عبارت مبسوط (که پیشتر نقل گردید) همین است و در جامع المقاصد نیز بدان تصریح گردیده است. «و اما روایة عقبه بن خالد المتقدمة فلا دلالة فيها على اعتبار النقل في المنقول وان استدل بها عليه في التذكرة». روایت عقبه بن خالد دلالتی بر اعتبار نقل بر کالای منقول ندارد (اگر چه علامه حلی در تذکره به منظور اثبات اعتبار نقل به این روایت استدلال کرده است). «لما عرفت من ان الاخراج من البيت في الرواية نظير الاخراج من اليد كناية عن رفع اليد والتخليه للمشتري حتى لا يبقى من مقدمات الوصول الى المشتري الا ما هو من فعله». زیرا دانستیم خارج ساختن کالا از منزل که در روایت آمده مانند خارج ساختن از دست (که یک مفهوم کنای است) اشاره به رفع ید و تخلیه به نفع مشتری است، به گونه ای که از مقدمات وصول کالا به دست مشتری چیزی جز عمل او (قبض) باقی نماند. «و اما اعتبار الکیل او الوزن او کفایته فی قبض المکیل او الموزون فقد اعترف غير واحد بانه تعبدٌ لاجل النص الذي ادعى دلالة عليه». اما ضرورت وجود کیل و وزن یا کفایت آن در تحقق قبض مکیل و موزون، نظری است که به اعتراف بسیاری از علماء تعبدی شرعی بوده و به خاطر وجود روایاتی است که گفته شده دلالت بر این مدعا می نمایند. «ومثل صحيحه معاوية بن وهب قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبيع البيع قبل ان يقبضه فقال عليه السلام: ما لم يكن كيلٌ او وزنٌ فلا يبعه حتى يكيه او يزنه الا ان يوليه با الذي قام عليه». ما نند صحیحه معاویه بن وهب: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کالای را پیش از آن که قبض نماید می فروشد، آیا جایز است؟ حضرت عليه السلام فرمود: تا زمانی که کیل یا توزین نشده فروشد، تا آن که کیل یا وزن کند مگر این که در قالب بیع تولیه، به مشتری دوم که متقاضی است واگذار نماید. «وصحيحه منصور بن حازم اذا اشترت متاعا فيه كيل او وزن فلا تبعه حتى تقبضه الا ان توليه». در صحیحه منصور بن حازم می خوانیم: اگر کالای را خریدی که در آن کیل و وزن ضرورت دارد، پیش از قبض آن را فروشد مگر آن که در قالب تولیه به کسی واگذار نمائی. «وفي صحيحه علي بن جعفر عليه السلام عن اخيه عليه السلام عن الرجل يشتري الطام يصلح يبعه قبل ان يقبضه؟ قال عليه السلام: اذا لم يربح عليه فلا بأس وإن ربح فلا يبعه حتى يقبضه». در صحیحه علی بن جعفر از امام کاظم عليه السلام سؤال می شود: مردی کالایی را خریده، آیا

می‌تواند پیش از قبض آن را بفروشد؟ حضرت می‌فرماید: اگر سود نمی‌گیرد (یعنی به شکل بیع تولیة انجام می‌پذیرد) اشکال ندارد ولی اگر سود می‌گیرد (و عنوان تولیة را ندارد) پیش از قبض نفروشد. (وروايه ابی بصیر عن رجل اشتری طعاما ثم باعه قبل ان یکیله قال: لا یعجبنی ان یتبع کیلا أو وزنا قبل ان یکیله أو یزنه الا ان یولیه کما اشتراه.) در حدیث ابو بصیر سؤال می‌شود: مردی طعامی خریده پیش از کیل نمودن آن را می‌فروشد (آیا جایز است؟) حضرت می‌فرماید: دوست ندارم پیش از کیل یا توزین کالا آن را بفروشد مگر در قالب تولیة، چنانچه که خریده است به دیگری واگذارد. «الی غیر ذلک مما دل علی اعتبار الکیل او الوزن لا من حیث اشتراط صحه المعاملة بهما». غیر از این روایات احادیث دیگری نیز وجود دارد که بر ضرورت کیل یا وزن دلاله می‌نمایند و اعتبار این دو نه بخاطر مشروط بودن صحه معامله به آن هاست (به تعبیر دیگر، علت اعتبار کیل و وزن این نیست که آن دوراهی برای تعیین اندازه مبیع بوده و معلومیت مبیع، شرط صحه عقد می‌باشد). «والا لم یفرق بین التولیة و غیرها». وگرنه در روایات بین تولیة و دیگر انواع بیع فرقی گذاشته نمی‌شد. «فتعین لأمر آخر ولیس الا من کون ذلک قبضا لاجتماع کما فی المختلف علی جواز بیع الطعام بعد قبضه». بنا بر این اعتبار کیل و وزن به خاطر چیزی دیگر است که قبض بودن این دو، است، زیرا چنانکه در مختلف گفته شده جواز فروش کالا پس از قبض آن، اجماعی می‌باشد. (علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۳ ص ۷۰۴. بی تا) «وعنه ینظر ما فی المسالک (شهید ثانی) حیث أنه بعد ذکر صحیحة ابن وهب قال: والتحقق هنا: أن الخبر الصحیح دل علی النهی عن بیع المکیل او الموزون قبل اعتبار بهما لا علی ان القبض لا یتحقق بدونهما». از آن چه گفتیم اشکال سخن شهید ثانی بر ملا می‌گردد وی پس از نقل حدیث معاویه بن وهب می‌فرماید: طبق تحقیق، روایت صحیح دلاله بر آن می‌کند که فروش کالای مکیل یا موزون پیش از آن که با کیل و وزن تعیین گردند، ممنوع است. اما این روایت نمی‌فهماند که قبض بدون کیل و وزن تحقق نمی‌یابد (ممکن است قبض که رافع ضمانت بایع است بدون کیل و وزن و تنها با انتقال فیزیکی حاصل گشته اما فروش مجدد آن تنها پس از کیل و توزین جایز باشد). «وکون السؤال فیہ وقع عن البیع قبض القبض لا ینافی ذلک لان الاعتبار بهما قبض و زیادة». این که در روایت سؤال از بیع، پیش از قبض شده، منافات با برداشت ما ندارد، چرا که تعیین کالای

مکیل و موزون با کیل و وزن در عین حال که قبض محسوب می‌شود، امری زیادی را نیز در خود دارد که معلوم ساختن اندازه مبیع باشد. «و حینئذ فلو قیل با الا کتفاء فی نقل الضمان فیهما با النقل عملا با العرف والخبر الآخر ویتوقف البیع ثانيا علی الكیل والوزن أمکن إن لم یکن إحداث قول. انتهى.»

بنا بر این اگر بگوییم: در انتقال ضمانت در کالاهای مکیل و موزون نقل و انتقال مکانی کافی است (دلیل ما عرف و روایاتی دیگر است که در جای خود نقل شده) اما فروش مجدد آن متوقف بر کیل و وزن می‌باشد، ممکن خواهد بود، البته اگر این نظریه احداث قول ثالث به شمار نیاید (زیرا علمای ما یا به طور مطلق کیل و وزن را شرط می‌دانند. و یا به طور مطلق شرط نمی‌دانند و تفصیل بین رفع ضمانت و جواز بیع مجدد امری است بی‌سابقه و بر خلاف اجماع مرکب). «والظاهر أن مراده با الخبر خبر عقبه بن خالد وقد عرفت عدم ظهوره فی اعتبار النقل». ظاهر مقصود شهید از روایت دیگری... روایت عقبه بن خالد است. قبلا دانستیم که این حدیث بر اعتبار انتقال در تحقق قبض دلالت نمی‌کند. «ثم ان ظاهر غیر واحد کفایة الكیل والوزن فی القبض من دون توقف علی النقل». از عبارات بسیاری برمی‌آید که کیل و وزن در قبض کفایت نموده و توقیفی بر نقل و انتقال ندارد. «والظاهر انه لا بد من الكیل والوزن من رفع ید البایع كما صرح به فی جامع المقاصد» (کرکی). ظاهر همراه با کیل و وزن، رفع ید فروشنده از کالا نیز ضرورت دارد (همان طور که در جامع المقاصد گفته است). «ولذا نبه فی موضع من التذکره (علامه حلی) بان الكیل شرط فی القبض». به همین خاطر علامه حلی رحمته الله در جایی از تذکره فرموده است: کیل شرط تحقق قبض می‌باشد (اما علاوه بر آن چیزهای دیگری ضرورت دارد). «وکیف کان فالاولی فی المسألة ما عرفت من ان القبض له معنی واحد یختلف باختلاف الموارد». به هر تقدیر در مسئله مورد بحث حق همان است که گفتیم و بر اساس آن قبض یک معنی بیش نداشته، این معنی در هر مورد به تناسب مختلف می‌شود. «وأن کون القبض هو الكیل او الوزن خصوصا فی باب الصدقة و تشخیص ما فی الذمه مشکل جدا». این که قبض به معنای کیل و وزن باشد، بسیار مشکل است، به ویژه در باب صدقه و تعیین کلی در ذمه. «لأن التبعد الشرعی علی تقدیر تسلیمه مختص با البیع». زیرا تبعد شرعی، بر فرض پذیرفته شود، اختصاص به بیع دارد. «الا ان یكون اجماع علی اتحاد

معنی القبض فی البیع وغیره». مگر آن که بگوییم اتحاد معنی قبض در بیع و دیگر موارد، مورد اجماع می باشد. «کما صرح به العلامة (حلی) والشهیدان (شهید اول و شهید ثانی) والمحقق الثانی (کرکی) وغیرهم فی باب الرهن والهبة». چنان که علامه و شهید اول و دوم، نیز محقق کرکی و دیگران در باب رهن وهبة به اجماعی بودن آن تصریح کرده اند. «وحکی فیها الا تفاق علی الا اتحاد عن ظاهرا المسالك (شهید ثانی) استظهره الحاکمی ایضا». در همان نقل گردیده که بنا بر ظاهر عبارت مسالک اتحاد معنای قبض، مورد اتفاق علماء است. شایان ذکر می باشد که نقل کننده نیز، اتفاقاً بودن آن را تأیید نموده است. «وعن ظاهر المبسوط فی باب الهبة: ان القبض هی التخلية فيما ينتقل والنقل والتحويل فی غیره». از کتاب مبسوط (طوسی ره) نقل شده که در مورد اموال غیر منقول، قبض به معنای تخلیه است، ولی در منقول، انتقال و تحویل کالاً معنای آن می باشد. «لکن صرح فی باب الرهن بأن کلما کان قبضاً فی البیوع کان قبضاً فی الرهن والهبات والصدقات لا یختلف ذلك». اما در باب رهن آشکارا گفته است: هر آن چه در باب بیع، قبض شمرده می شود، در رهن وهبات و صدقات نیز قبض بوده و اختلافی در این زمینه وجود ندارد. «وعن القاضی أنه لا یکفی فی الرهن التخلية ولو قلنا بکفایته فی البیع». از قاضی ابن براج (جوهر الفقه) نقل شده که در رهن، تخلیه کافی نیست، اگر چه در بیع آن را کافی بدانیم. «لان البیع یوجب استحقاق المبیع فیکفی التمكن منه وهنا لا استحقاق بل القبض سبب فی الا استحقاق». زیرا بیع موجب استحقاق و ما لکیت مشتری است، لذا تمکین با بیع کافی می باشد ولی در این جا استحقاقی وجود نداشته، قبض سبب استحقاق می گردد. «بل ومقتضى هذا الوجه لحوق الهبة والصدقة بالرهن». (شیخ طوسی رحمته الله این دلیل ایجاب می کند که هبة و صدقة نیز ملحق به رهن باشند. «وهذا الوجه حکاه فی هبة التذکرة (علامة حلی) عن بعض شافعية». این دلیل را علامه در باب هبة تذکرة از برخی شافعی ها نقل کرده است. «فقال قدس سره: القبض هنا کال القبض فی البیع ففی ما لا ینقل ولا یحول التخلية وفيما ینقل ویحول النقل والتحويل وفيما یکال أو یوزن الکیل والوزن» وی می نویسد: قبض در هبة مانند بیع بوده، در کالا های غیر منقول، تخلیه و در منقولات، انتقال و تحویل، در مکیل و موزون، کیل و وزن معنای قبض می باشد. «ثم حکى عن بعض الشافعية عدم کفاية التخلية فی المنقول ولو قلنا به فی البیع». سپس از برخی

شافعی ها نقل کرده که در کالای منقول تخلیه کافی نیست، اگر چه در بیع آن را کافی بدانیم. «مستندا الی ان القبض فی البیع مستحق و فی الهبة غیر مستحق فا عتبر تحققه» دلیل ایشان (علامه حلی ره) این است که در بیع قبض، مورد استحقاق مشتری و حق اوست اما در هبة حق شخص نیست، لذا تحقق قبض معتبر گردیده است. «ولم یکتف با الوضع بین یدیه ولذا لو اتلف المتهب المرهوب لم یصر قابضا بخلاف المشتري» نهادن هبة نزد گیرنده کافی نیست، به همین جهت اگر در این صورت متهب آن را از بین ببرد قابض (گیرنده) به شمار نمی آید، برخلاف مشتری (که در صورت نهاده شدن مبیع نزد وی و اتلاف آن به دست او، عنوان قبض صدق می نمود) این سخن نوعی کم لطفی است زیرا در صورت اتلاف کالا به دست مشتری ضمانت فروشنده رفع می شود اما عنوان قابض صادق نیست. «ثم ضعفه (علامه ره) بأنه لیس بشیء لا تحاد القبض فی الموضعین و اعتبار العرف فیهما. انتهى». سپس این نظر را تضعیف نموده و گفته: قبض در هر دو مورد به یک معنی بوده و عرف نیز در هر دو مورد یک نظر دارد. «و ظاهر عدم اکتفائه هنا با الوضع بین یدیه، مخالف للفرع المتقدم عنه». در این جا که علامه حلی رحمته الله فرموده: نهادن هبة نزد متهب کافی نیست، بر خلاف فرعی است که قبلا از او نقل گردید. «الا ان يلتزم بكفاية التخلية فی رفع الضمان وان لم یکن قبضا كما اشرنا الیه سابقا» مگر آن که بگوییم، تخلیه در رفع ضمان کافی است (اگر چه قبض شمرده نشود).

یک مساله فقهی: آیا قبض کالای مکیل و موزون، متوقف بر کیل و وزن است؟ در کالا های مکیل و موزون که تعیین اندازه مبیع بر اساس واحد کیل و وزن، ضرورت دارد، صورت های قابل تصور می باشد:

۱- پیش از انجام بیع، مبیع، کیل یا توزین شده است.

۲- پیش از انجام بیع، کیل و وزن صورت نگرفته است. (چنان که گفته شد در مکیل و موزون، کیل و وزن ضرورت دارد، بنا بر این بدون کیل و وزن چگونه بیع انجام می گیرد؟ پاسخ: برای تصحیح بیع، می توان فرض نمود که فروشنده وزن مبیع را اعلام کرده و مشتری به اعتماد وی خریداری نموده است، یا مبیع به صورت کلی در معین فروخته شده که آن را توضیح خواهم داد.) در صورت دوم، برای تحقق قبض، باید مبیع را کیل یا توزین نمود و دلیل آن روایاتی است

که به صراحت از فروش مکیل و موزون پیش از کیل و توزین نهی می‌کند. اما در صورت دوم باید دید کیل و وزن انجام شده، کافی است یا آن که برای تحقق قبض باید مجدد آن را کیل یا توزین نماید؟ در پاسخ این پرسش جمعی نظر اول را برگزیده، کیل و وزن قبلی را کافی می‌دانند اما دسته طبق نظردوم معتقد به ضرورت کیل و توزین مجدد گشته اند. دلیل نظریه اولی: اخباری که دلالت بر اعتبار کیل و وزن (برای تحقق قبض) می‌نماید، مطلق بوده کیل و وزن پیش از بیع را نیز در بر می‌گیرد. از سوی دیگر روایت: «لایبعه حتی یکیله او یزنه» بر چیزی بیش از اعتبار کیل و وزن دلالت نکرده و مقید به زمان بعد از بیع نیست، بنا بر این می‌توان به کیل و وزن قبلی بسنده نمود.

دلیل نظریه دوم: در روایات مورد بحث که بر ضرورت کیل و توزین کالا تأکید شده، این دو نه بخاطر معلوم ساختن اندازه مبیع (که شرط صحت عقد می‌باشد) «اگر اعتبار کیل و وزن به خاطر معلوم ساختن اندازه مبیع باشد، چون کیل و وزن قبل از بیع این منظور را تأمین می‌کند، می‌توان به آن اعتماد کرده اکتفاء نمود.» دلیل مدعی فوق این است که: در روایات مذکور بیع تولیة استثناء گردیده روشن است که اگر اعتبار کیل و وزن به خاطر معلوم ساختن مبیع بود، بیع تولیة با دیگر انواع بیع فرقی نداشت. «در بیع تولیة نیز معلومیت مبیع، شرط صحت عقد است.» پس چاره‌ای جز این نیست که گفته شود، ضرورت کیل و وزن به منظور تحقق قبض می‌باشد. اشکال شیخ انصاری (ره) بر نظریه دوم: این نظریه که مورد قبول جمعی از علماء مثل علامه، شهید اول، و شهید دوم، قرار گرفته است، با اشکال اساسی مواجه می‌باشد و آن این که بنا بر ضرورت کیل و وزن مجدد، در صورت که پیش از بیع، کالا را کیل یا توزین کرده اند اما پس از خاتمه عقد، مشتری بدون کیل و وزن مجدد و به اعتماد سابق، آن را برداشته، به منزل برده و به مصرف برساند، قبض محقق نشده، ضمانت احتمالی کالا از زمان برده شدن به منزل مشتری، به حساب فروشنده منظور گردد؟ «به استناد تلف المبیع قبل قبضه من مال بایعه»

گفتار محقق اردبیلی رحمته الله علیه و حل اشکال: محقق اردبیلی رحمته الله علیه این اشکال را مد نظر قرارداد و به منظور جلوگیری از آن درصد د توجیه برآمده و گفته است: روایاتی که به اعتبار کیل و وزن دلالت می‌نمایند، ناظر بر موردی می‌باشد که اندازه مبیع معلوم نیست. «در صورتی که بیع اول بدون

کیلو وزن صورت گیرد، مثلاً مشتری با اعتماد بر گفته فروشنده، بدون توزین وکیل آن را گرفته، یا به شکل کلی در خارج، خریداری گشته (که در این صورت هم عدم کیل و وزن مبطل عقد نیست) به این شکل با اشاره به خرواری گندم بگوید: بسیت من از این خرواری گندم را فروختم، مشتری فقط پس از کیل و توزین، مجاز به فروش آن به شخص ثالث می باشد. اما اگر در حضور مشتری، مبیع پیمانانه یا توزین گشته و سپس فروخته شده و مشتری آن را گرفته و به مصرف رسانده است، قبض تحقق یافته، ضمانت بایع ساقط شده، بیع ثانی تجویز گردیده و فروشنده مکلف نیست زحمت کیل و توزین دو باره بر خود هموار سازد.

سخن علامه حلی و شرح آن توسط محقق کرکی رحمته الله: «علامه حلی: «... بنا بر یک نظر در مکیل و موزون، تحویل کالا به وسیله کیل و توزین صورت می گیرد...» محقق کرکی رحمته الله در شرح این جمله می نویسد: «مقصود وی کیل و توزینی است که اعتبار بیع بدان می باشد و البته این تنها کافی نبوده، رفع ید بایع نیز صورت دارد. بنا بر این اگر و توزین صورت گرفته، ولی فروشنده رفع ید نموده است، در تحقق قبض کافی نخواهد بود... اگر مشتری با اعتماد به گفته فروشنده بدون کیل و توزین مجدد، کالا را دریافت نماید، قبض محقق می گردد...» مرحوم محقق کرکی رحمته الله در ادامه به چند فرع دیگر اشاره کرده است: فرعان الاول قال: فی التذکره لو باع داراً أوسفینة مشحونة بأمثلة البایع ومکنه منها بحيث جعل له تحویلها من مکان الی مکان کان قبضاً». فرع اول: علامه در تذکره فرموده است: اگر کسی خانه یا کشتی پر از کالای بایع را فروخته و مشتری را قادر به گرفتن آن سازد، به گونه ای که به وی این امکان را بدهد که کالا را از محلی به محلی دیگر ببرد، قبض خواهد بود. «وقال ایضاً اذا کان المبیع فی موضع لا یختص بالبایع، کفی فی المنقول، النقل من حیز الی حیز». نیز می فرماید: اگر مبیع در محلی است که اختصاص به فروشنده ندارد، انتقال کالای منقول از جای به جای دیگر موجب تحقق قبض خواهد بود. «وان کان فی موضع یختص به فا النقل من زاویة الی اخری بغير اذن البایع لا یکنی لجواز التصرف». ولی اگر در محل مخصوص فروشنده قرار دارد، انتقال آن از گوشه ای به گوشه ای دیگر، در صورتی که بدون اذن بایع باشد، موجب جواز تصرف نخواهد شد. «ویکفی لدخوله فی ضمانه». ولی در دخول کالا تحت ضمانت شخص کافی است. «وان نقل باذنه حصل

القبض وكأنه استعار البقعة المنقول اليها». اما اگر با اذن بايع صورت گیرد، قبض تحقق خواهد یافت، گویا مشتری گوشه را از فروشنده به عاریت گرفته است.

«الثانی: قال فی المسالك: لو كان المبيع مكيلا او موزونا فلا يخلو اما ان يكون قد كيل قبل البيع أو وزن أولا بأن أخبر البايع بكيله أو وزنه أو باعه قدرامعينا من صبرة مشتملة عليه». فرع دوم: شهيد ثانی درمسالك فرموده است: اگر مبيع مكيل وموزون باشد، چند صورت دارد: يا پیش ازبيع، كيل ووزن شده، يا كيل ووزن صورت نگرفته است. (این گونه فروشنده تعداد كيل يا مقدار وزن آن را اعلام کرده ومشتري اعتماد نموده يا آن که فروشنده مقدار معینی از توده انباشته شده کالا را که قطعا مقدار مورد نظرا دارا، می باشد فروخته است.) «فان كان الاخر فلا بد فی تحقق قبضه من كيله أو وزنه للنص المتقدم». درصورت اخیر انجام كيل وتوزين، درتحقق قبض ضرورت دارد ودلیل آن روايات قبلی است. «وإن كان الا اول ففي افتقاره الى الا اعتبار ثانيا لأجل القبض أو الاكتفاء بالاعتبار الاول وجهان». درصورت اول این که آیا به خاطر تحقق قبض، كيل وتوزين مجد د ضرورت دارد يا آن که می توان به كيل وتوزين قبلی اكتفاء نمود؟ مورد سؤال بوده ودر پاسخ آن دو احتمال به چشم می خورد. «من اطلاق توقف الحكم على الكيل والوزن وقد حصلا». زیرا ازسویی حکم به طور مطلق، منوط به كيل ووزن گردیده (بدون آن که مقید به بعد ازبيع گردد) وفرض این است که آن دو تحقق یافته اند. «وقوله عليه السلام في النص: «حتى يكيله او يزنه» لا يدل على اعتبار أزيد من إعتبار الكيل والوزن الشامل لما وقع قبل البيع». جمله حضرت عليه السلام که فرمود: «نفروشد مگر آن که مبيع را كيل کرده يا توزين نماید» برچیزی بیش از اعتبار كيل ووزن دلالت نمی کند (یعنی مقید به كيل ووزن بعد از انجام بيع نیست). که البته شامل قبل از بيع نیز هست. «ومن ان الظاهر ان ذلك لا جل القبض لا لتحقق شرط صحه البيع الثاني فلا بد له من اعتبار جديد بعد العقد». ازسوی دیگر اعتبار كيل ووزن به منظور تحقق قبض است، نه تحقق شرط صحت بيع دوم. بنا براین ناگزير می بایست پس از عقد، كيل ووزن جدیدی صورت گیرد. «وبه صرح العلامة والشهيد وجماعة». علامه حلی رحمته الله، شهيد رحمته الله وجمعی دیگر بدین نظریه گرویده اند. «وهو الا قوی» وحق همین است. «ويدل عليه قوله عليه السلام: الا ان يوليه، فان الكيل السابق شرط لصحه البيع فلا بد منه في التولية



و غیرها». دلیل این است که امام علیه السلام بیع تولیة را استثناء نمود و فرمود: مگر آن که در قالب بیع تولیة انجام دهند. روشن است کیل و توزین قبلی، شرط صحت بیع بوده و چه در تولیة و چه در دیگر انواع بیع، ضرورت دارد. «فدل علی ان ذلك لا جل القبض لا لصحة البيع، انتهى المهم من كلامه» پس استثنای بیع تولیة می‌رساند که کیل و توزین مجد د به خاطر قبض است، نه صحت بیع. «اقول: یبعد التزام القائلین بهذا القول ببقاء المکیل والموزون بعد المکیل والوزن والعقد علیه والاخذ والتصرف فی بعضه فی ضمان البایع حتی یکیله ثانیاً او یزنه وإن لم یرد بیعه ثانیاً» (شیخ می‌فرماید: بعید می‌دانم که طرف داران این نظریه بپذیرند که مکیل و موزون در صورتی که کیل و توزین شده و سپس عقد، اجراء گردیده و کالا توسط مشتری دریافت شده و قسمتی از آن مورد تصرف قرار گرفته است، هم چنان در ضمانت فروشنده باشد (تا زمانی که مجد د آن را کیل و توزین نماید) اگر چه مشتری آن را به قصد مصرف شخصی خود خریده باشد، نه فروش مجد د. «وکذا لو کاله وقبضه ثم عقد علیه.» هم چنین بعید است در صورتی که کالا را کیل و توزین نموده و مشتری آنرا گرفته، سپس اقدام به خرید و فروش و اجرای عقد بنماید، معتقد به بقای ضمانت فروشنده باشند. «وقد تفتن لذلك المحقق الاردبیلی رحمته الله فیما حکى من حاصل كلامه». محقق اردبیلی رحمته الله متوجه این اشکال گردیده است. «حیث نزل دل ماعلی اعتبار المکیل والوزن فی البیع الثانی علی ما إذا لم یعلم کیله أو وزنه بل وقع البیع الاول من دون المکیل». وی روایاتی را که بر ضرورت کیل و توزین در بیع دوم دلالت می‌نماید حمل بر موردی کرده است که تعداد کیل یا مقدار وزن آن روشن نبوده و بیع اول بدون کیل صورت گرفته باشد. «کما اذا اشتری صوعاً من صبرة مشتملة علیها او اشتری باخبار البایع». مانند این که چند صاع از توده انباشته شده‌ای که به طور حتم مقدار مورد نظر را در خود دارد، خریداری کرده و یا اعتماد به خبر فروشنده کالا را بخرد. «اما اذا کاله بحضور مشتری ثم باعه اياه فأخذه وحمل الی بیته وتصرف فیه با الطحن والعجن والخبز فلا شک فی کونه قبضاً مسقطاً للضمان مجوزاً للبیع». اما اگر در حضور مشتری، کالا را کیل کرده، سپس به او فروخته و مشتری آن را گرفته، به منزل برده، با آسیاب کردن و خمیر ساختن و نان پختن، از آن بهره برده، بی شک قبض محقق شده است و ضمانت را ساقط و بیع مجد د را تجویز می‌کند. «ولا یلزم تکلف البایع بکیله مرة أخری للا

قباض» و لازم نیست فروشنده زحمت کیل دوباره آن را به خاطر تحقق عنوان اقباض (وقبض) متحمل شود. «الی أن قال ما حاصله: انّ کون وجوب الکیل مرّة أخرى للقبض مع تحققه اولا عند الشراء كما نقله فی المسالك عن العلامة والشهید وجماعة قدس الله اسرارهم وقواه ليس بقوی، انتهى.» وی سخن خود را پس گرفته و می افزاید: اعتقاد به وجوب کیل دوباره به منظور تحقق قبض، (با آن که قبلا در هنگام خرید، صورت گرفته است) شهید ثانی در مسالك مسألة از علامه و شهید و جمعی دیگر نقل کرده و آن را تأیید نموده، قوی نیست. «وقال فی جامع المقاصد عند شرح قول المصنف انّ التسليم با کیل والوزن فیم یقال اویوزن علی رأی، المراد به الکیل الذی یتحقق به اعتبار المبیع.» محقق کرکی در شرح جمله علامه «بنابر یک نظر تخلیه نیز کافی است» در مکیل و موزون تحویل کالا با کیل و وزن صورت می گیرد می فرماید: منظور کیلی است که با آن اعتبار مبیع (تعیین آن) تحقق می پذیرد.

### نتیجه بحث

گفتیم در صورت امتناع مشتری، تحویل مبیع بر فروشنده واجب نیست، از این رومشتری نمی تواند بدون اذن فروشنده، مبیع را تصاحب کند. نیز در صورت امتناع فروشنده، تحویل ثمن بر مشتری واجب نبوده و فروشنده، مجاز به برداشتن ثمن بدون اذن خریدار نخواهد بود.

### نتیجه مطلب

و معادله ای که بیان گردید، ان است که تحقق قبض شرعی منوط به وجود یکی از دو عامل ذیل می باشد:

۱ - شخص، آن چه را که در دست داشته، به طرف مقابل تحویل دهد. در این صورت می تواند عوض آن را که در اختیار طرف مقابل است دریافت نماید (حتی بدون اذن وی).

۲- طرف مقابل نسبت به دریافت مالش، اذن دهد.

بنا بر این بدون تحویل و نیز بدون طلب رضایت طرف مقابل، نمی توان عوضی را که در دست اوست دریافت نمود که در غیر این صورت تصرفات بعدی، محکوم به حرمت خواهد بود.

## یک فرع فقهی

اگر یکی از طرفین در ابتدا اقدام به تحویل نماید (چه اقدام وی به خاطر وجوب شرعی ابتدا باشد) همانند فروشنده که به عقیده شیخ طوسی موظف است ابتدانا اقدام به تحویل مبیع نماید و چه تبرعا صورت گیرد) طرف مقابل مجبور به مقابله به مثل و تحویل مال خود است.

## نتیجه

ماهیت قبض اصطلاحاً: در مورد اموال غیر منقول اتفاق نظر وجود دارد و همه فقهای اما میه (قبض) را به معنای تخلیه (رفع موانع دست یابی) تفسیر نموده اند.

اما در مورد اموال منقول اختلاف نظر دارند که ذیلاً بیان می‌کنم:

قول اول: در منقولات نیز قبض به معنای تخلیه می‌باشد. این نظریه محقق حلی در شرائع و فاضل آبی شاگردش بدین قول گرویده اند و فخرالمحققین در ایضاح آن را به برخی از علمای پیشین نسبت داده و فاضل مقداد آن را نظریه شیخ طوسی در مبسوط دانسته است.

قول دوم: در منقولات نقل در کالاهای که کیل یا وزن آنها ضرورت دارد، کیل یا توزین نمود معنای قبض می‌باشد.

قول سوم: که در دروس عنوان شده: در حیوانات به معنی نقل و در کالاهای که علاوه بر نقل، امری زائدی مثل پیمانه نمودن یا... معتبر می‌باشد کیل یا توزین یا شمارش یا نقل معنای قبض خواهد بود و در پارچه و لباس قراردادن درد ست.

قول چهارم: (در غنیه، خلاف، و سرائر، ولمعة گفته شده) قبض به معنای تحویل دادن و انتقال می‌باشد. قول پنجم (در مبسوط): اگر کالا مانند جواهرات، دراهم، دنانیر، و چیزهای که با دست گرفته می‌شود است، قبض به معنای گرفتن با دست خواهد بود.

قول ششم: شیخ رحمته الله می‌فرماید: ذیل عبارت محقق حلی که با تفسیر مبسوط هم معنی وهم افق می‌باشد به مشهور نسبت داده: که (قبض) به معنای در اختیار گرفتن و تسلط بر کالا است.

قول هفتم: (در مختلف) اگر کالا منقول است قبض با انتقال آن یا گرفتن با دست تحقق می‌یابد ولی اگر مکیل یا موزون است، قبض آن یا با انتقال و... خواهد بود و یا کیل و توزین.

قول هشتم: نسبت به انتقال ضمانت از فروشنده به مشتری (قبض) به معنای تخلیه می‌باشد اما نسبت به ممنوعیت فروش کالای قبض نشده، معنای قبض تخلیه نیست (شهید اول در دروس هر گونه اشکالی را از این قول دور دانسته است.) که همه این ها قبلاً مفصلاً بیان گردیده است.

## کتابنامه

- ابن ادريس حلی، ابن جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس، سرائر .  
ابن براج، قاضی ابن براج عبد العزيز بن براج، طرابلسی، مهذب، ۱۴۰۶ هـ ق.  
ابن زهره، حلی، سید حمزه بن علی بن زهره، غنیة النزوع موصیه امام صادق علیه السلام.  
جواهری، شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، بازار سلطانی، تهران ۱۳۶۷ هـ ج.  
سلار، شیخ ابی یعلی حمزه بن عبد العزیز دیلمی، مراسم علویه، تهران وزارت فرهنگ.  
شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، دروس شرعیہ قم جامعہ مدرسین، ۱۴۱۴ هـ.  
شهید ثانی، زین الدین، بن علی عاملی، مسالک الافهام، موصیه اسلامیه، ۱۴۱۶.  
شیخ انصاری - مکاسب خیارات.  
طبا طبائی، سید علی، صاحب ریاض، ریاض المسائل، قم جامعہ مدرسین، ۱۴۲۰ هـ.  
علامه حلی، ابی منصور، حسن بن یوسف، بن مطهر اسدی تذکره، جامعہ مدرسین حوزه علمیه  
قم. ۷- طوسی، شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد بن حسن، بن علی، المبسوط، انتشارات مرتضویه.  
فاضل آبی، زین الدین ابی علی، الحسن بن ابی طالب، بن ابی المجد، یوسفی، کشف الرموز، قم  
جامعه مدرسین.  
محقق اردبیلی، مولی احمد مقدس، مجمع الفائده، قم جامعہ مدرسین ۱۴۱۴ هـ ق.  
مفید، فخر الشیعه، ابی عبدالله محمد بن محمد، بن نعمان، مقنعه، ۱۴۱۰ هـ ق.

